بسترهاى پذيرش قطع نامه ى 598(2)

سارا حائرى

انديشه ى دفاعى حضرت امام(قدس سره) بنيان مديريت جنگ

تا بدين جا از سياست حضرت امام (قدس سره) در مديريت جنگ و موضع گيرى ايشان نسبت به پذيرش قطع نامه سخن گفتيم و بر اين نكته تإكيد نموديم كه ايشان توانستند با اداره ى مطلوب جنگ, انديشه ى دفاعى خود را به بدنه ى جامعه ى اسلامى ايران, بلكه دنياى اسلام منتقل نمايند تا از اين طريق بتوانند جنگ ميان كفر و اسلام را نهادينه كنند و جنگ هشت ساله را به عنوان ابزار ارتقاى وجدان عمومى ملل جهان خصوصا دنياى اسلام مطرح نمايند. قطعا اين امر در عوامل درون زا و برون زاى جنگ تحميلى بسيار موثر بود و باعث شد هم مقاومت داخلى در مقابل كفر و هم مقاومت بين المللى در سطح جهانى, در برابر نظام استكبار فزونى يابد. به ديگر بيان ايشان توانستند با اين ابزار در نظام قدرت جهانى در درون و خارج مرزهاى ايران اسلامى انگيزه و ايمان درونى معتقدين به اسلام را نسبت به ضرورت درگيرى همه جانبه با كفر صد چندان كنند. موفقيت اساسى ايشان را در صحنه ى جنگ بايست در همين دو عرصه ى ((درون)) و ((بيرون)) ارزيابى نمود, بگونه اى كه در درون, به ارتقاى نظام انگيزشى جامعه بر محور ايمان ـ و نه احساسات ناسيوناليستى ـ نايل آمدند و در بيرون از مرزها نبرد با كفر را به صورت يك فرهنگ در سطح جهانى و ميان ملل اسلامى مطرح نمودند. اين امر باعث شد جايگاه اسلام در نظام قدرت جهانى ارتقا يابد و دشمن را در عرصه هاى بسيارى به انفعال كشاند والا آن ها همواره براى چپاول ملل مستضعف راه هاى تعريف شده اى را دنبال مى كنند. همين تحرك حضرت امام(قدس سره) در اين عرصه باعث انفعال دشمن و كم اثر شدن ابزارهاى قدرت نظام استكبار در ديگر عرصه ها شد. قطعا قدرت عمل كرد حضرت امام(قدس سره) به انديشه ى ايشان در خصوص حكومت دينى بازگشت داشت به اين كه چنين نظامى را تبلور خلافت تاريخى الهى صالحان در زمين و بر پايه ى دين حداكثر و توسعه ياب ارزيابى مى كردند.

ضعف ماشين محاسبه ى ((اعتقادى)) و ((علمى)), عامل موثر پذيرش قطع نامه

بايست اين نكته به خوبى براى نسل امروز و نسل هاى آينده تبيين شود كه چرا ايشان چند صباحى قبل از پذيرش قطع نامه صلح را با خيانت به رسول الله (صلى الله عليه و آله) برابر مى دانستند اما چند روز بعد خود زيرپاى قطع نامه را امضا كردند؟ آيا غير از اين بود كه عامل اصلى اين پذيرش, ضعف ما در مقدورات انسانى جنگ بود؟ به تعبير بهتر زمانى جنگ مى توانست ادامه پيدا كند كه تمام نيروى انسانى و لااقل اكثريت آن ها با انديشه ى ((پيروزى خون بر شمشير)) كماكان همراه باشند اما زمانى كه احساس شد درصد قابل توجهى از مسوولين و بدنه ى انسانى جنگ تداوم نبرد را در گرو داشتن شمشير و سلاح كارآمد مى دانند آن گاه چگونه مى توان به عنوان رهبر جنگ به ايشان حكم كرد كه بايد در اين راه خون داد تا پيروز شد؟!

به ديگر بيان مهم ترين اصل در مقدورات انسانى, ((انگيزه)) است. قطعا اگر كماكان انگيزه ى غلبه ى خون بر شمشير در تمامى روابط و عرصه هاى جنگ حاكم بود ايشان با همين قلت عده و عده, جنگ را به پيش مى بردند و از پذيرش قطع نامه سرباز مى زدند; همان اتفاقى كه در طول هشت سال دفاع مقدس رخ داد. اما زمانى كه تحليل هاى علمى بر مسند منطق جنگ جايگاه ويژه اى يافت و شعار سلاح در مقابل سلاح و ضرورت انجام يك جنگ تمام عيار كلاسيك در مقابل دشمن سرداده شد حتما وضعيت مقدورات انسانى جنگ نسبت به فرماندهى و مديريت آن تغيير كرد و نگرش جديدى نسبت به امكانات انسانى به وجود آمد كه همين, متغير اصلى در پذيرش ناخواسته ى پايان جنگ بود چه اين كه معظم له به همين نكته ى مهم در آخرين پيام هاى خود اشاره فرموده و تإكيد كردند كه ما بايد خون بدهيم تا بتوانيم در دنيا پيروز شويم. ايشان پذيرفته بودندكه تغيير در وضعيت بين الملل تنها با پذيرش ريسك خطر و ايثار جانانه محقق خواهد شد و تنها از اين طريق است كه هم چون انبيا الهى (عليه السلام) مى توان وجدان عمومى را تحريك كرد و آن را به سمت حاكميت ارزش هاى الهى تغيير داد. اما زمانى كه بسيارى از مسوولين جنگ به اين تحليل برسند كه بايد وزن مقدور طبيعى جنگ افزايش يابد و از جايگاه بالاترى نسبت به مقدور انسانى برخوردار شود و هم چون دشمن بايد به جنگ كلاسيك روى آورد آنگاه طبيعى خواهد بود كه در نوع نگرش رهبرى جنگ نسبت به مقدورات انسانى آن تغيير حاصل شود.

بنابراين به اعتقاد ما پذيرش قطع نامه تنها به يك متغير اصلى بازگشت داشت و آن بن بست ايجاد شده در مقدورات انسانى جنگ بود. اين بن بست به نوبه ى خود داراى دو ضلع بود: 1ـ عدم همراهى متناسب متدينين و معتقدين به نظام انقلاب اسلامى نسبت به تحليل معنوى حضرت امام(قدس سره) در خصوص جنگ كه آن را يك پديده ى مثبت و به عنوان بستر پرورش روحى و تهذيب نفس معنا مى كردند. 2ـ حاكم شدن تحليل هاى نظام كارشناسى در ذهن مديران جنگ و پذيرش مقدور طبيعى بعنوان متغير اصلى تداوم جنگ. با اين وصف استراتژى غلبه ى خون بر شمشير و تحمل خطرپذيرى براى ارتقا وجدان عمومى ملت ها در گردو غبار تحليل هاى كارشناسانه مبتنى بر مبانى مادى علمى گم شد. اين دو نوع تحليل باعث شد كه در نهايت, رهبرى جنگ حكم به پذيرش قطع نامه و ختم جنگ دهند لذا عمده ى ضعف را مى توان در كارآمدى دو ماشين محاسبه ى ((اعتقادى)) و ((علمى)) دانست كه همراهان خوبى براى رهبرى جنگ نبودند و در ميانه ى راه ايشان را با پيروانى اندك تنها گذاشتند.

ترديد در ((مطلوبيت)) و ((مقدوريت)) جنگ, عامل پذيرش قطع نامه

اما زمانى كه احساس كردند اولا انديشه ى مذهبى جامعه در حال تحليل رفتن است و بسيارى از متدينين, جنگ را پديده اى مقدس و مثبت ارزيابى نمى كنند و در اواخر جنگ مرتبا ختم جنگ را از خداوند طلب مى نمايند و به آن به عنوان ابزار تهذيب فردى و بستر پرورشى جامعه نظر نمى كنند و ثانيا به خاطر حاكميت تحليل هاى علمى و اصل دانستن مقدورات طبيعى در نظر بسيارى از مديران جنگ تنها چاره را در پذيرش قطع نامه مى بينند ديگر لحظه اى درنگ براى ختم جنگ را جايز ندانستند. مسلما اگر از يك سو ((حوزه)) به عنوان ماشين محاسبه ى اعتقادى جامعه و از ديگر سو ((دانشگاه)) به عنوان ماشين محاسبه ى علمى آن همراهى مطلوبى با رهبرى جنگ داشتند ما مى توانستيم پايان شيرين ترى را از جنگ ترسيم نماييم.

((هدف)) جنگ, تسخير قلوب از طريق تهذيب نفوس

اگر جنگ مقدورات با مقدورات پيش آيد حتما طرف پيروز در اين جنگ نابرابر ما نخواهيم بود. اصولا در اين حال هدف و شيوه ى جنگ تغيير پيدا مى كند و اين با مبانى دفاعى حضرت امام(قدس سره) در تنافى بود. به تعبير ساده تر اگر مقدور طبيعى ما در جنگ بر مقدور طبيعى دشمن فزونى مى يافت و ما مى توانستيم از اين طريق به تسخير خاك نايل شويم حتما در دست يابى به اهداف الهى خود كه تسخير قلوب و جريان دادن احكام الهى در پهنه ى گيتى بود ناكام مى مانديم. آن چه مطلوب حضرت امام(قدس سره) بود پيروى خون بر شمشير و تسخير قلوب از طريق تهذيب نفوس بود. نمونه هاى بارز اين نوع پيروزى در قالب پيروزى بر شاه, فتح خرمشهر و امثال آن مشاهده شد و هريك به فراخور توانستند وضعيت روانى جامعه ى جهانى خصوصا بين الملل اسلامى را تحت تاثير خود قرار دهند.

طبيعى است اگر اصل جنگ, تسلط فيزيكى بر دشمن باشد بنيان آن بر مقدورات طبيعى استوار خواهد بود. اگر امروز و يا در اواخر جنگ با تعابيرى هم چون عقب افتادگى هاى زمان جنگ, افسردگى هاى روحى ناشى از جنگ, بزهكارىهاى اجتماعى زمان جنگ و امثال آن روبه رو بوده و هستيم همگى را بايد در راستاى تحليل هاى غلط مذهبى و علمى جست وجو كنيم كه با پديده ى جنگ از منظر مادى برخورد مى كنند.

((هدف)) جنگ, تغيير نظام زيباپسندى بين الملل

استراتژى غلبه ى خون بر شمشير چيزى جز استراتژى فتح قلوب نيست و اين امر با فتح سرزمين و تكيه بر مقدورات طبيعى فرسنگ ها فاصله دارد. استراتژى زرادخانه بر زرادخانه مبتنى بر مبانى مادى بوده و مبين غلبه ى فيزيكى ـ و نه روانى ـ مى باشد. به اعتقاد ما نمى توان با تكيه بر مقدورات طبيعى, زيباشناسى و زيباپسندى نظام بين الملل را تغيير داد. از اين رو ابزار غلبه ى ايمان بر كفر و تسخير قلوب, غلبه ى فيزيكى از راه برترى نيروى زرادخانه نيست. بله ممكن است بتوان از طريق غلبه ى سلاح بر سلاح به ايجاد رعب در قلب دشمن مبادرت كرد اما حتما و الزاما نمى توان زيبايى شناسى او را تغيير داد. طبعا او بر اعتقادات كفرآلود خود باقى خواهد ماند. اما اگر با شيوه ى غلبه ى خون بر شمشير, نمايش مظلوميت و حقانيت به دنبال آن تسخير قلوب مبادرت كنيم حتما هم مى توان به اهداف الهى خود دست يافت و ايمان را بر كفر غلبه داد و هم بر خاك و آب مسلط شد و آن را عرصه اى براى عبوديت و بندگى ناس قرار داد. همين نكته ى اساسى همواره مورد نظر حضرت امام(قدس سره) بود. لذا ايشان هميشه بر استراتژى غلبه ى خون بر شمشير تكيه مى كردند اما زمانى كه تحليل بخش موثرى از بدنه ى جنگ به تحليلى غير از آن چه حضرت امام(قدس سره) بر آن باور داشت متمايل مى شود به گونه اى كه غلبه ى سلاح بر سلاح را در سر مى پرورانند و هدف ديگرى را فراروى جنگ ترسيم مى كنند نبايست انتظار داشت كه با چنين ماشين نظامى بتوان به چنان اهداف مقدسى نايل شد. از اين لحظه به بعد ايشان نيروهاى مناسبى براى رهبرى جنگ به شمار نمى رفتند. ايشان مبتلا به محاسبات و تحليل هاى علمى شده بودند و ناخواسته راه خود را از راه رهبرى جنگ جدا كرده بودند در حالى كه حضرت امام(قدس سره) از طريق جنگ توانستند هويت جديد اجتماعى به ملت اسلامى ايران بل ملل اسلامى جهان عطا كنند و سپس اين هويت اجتماعى را با هويت اجتماعى كفر درگير كنند.

دليل مخالفت رهبرى جنگ با تداوم جنگ پس از پذيرش قطعنامه

اما زمانى كه حضرت امام مجبور به پذيرش قطع نامه شدند چون قايل به تعطيلى تقابل تاريخى كفر و اسلام نبودند لذا عرصه هاى جديدى را با جلوه هايى ديگر فراروى آزادى خواهان جهان اسلام گشودند و در عين حال بر اين نكته وقوف كامل داشتند كه اگر نيروى انسانى تحت اختيار, ناخواسته مبانى انديشه ى رهبرى جنگ را پذيرا نباشند حتى در صورت بروز يا ايجاد جنگ نظامى جديد نيز نمى توان به چنين نيروهايى تكيه كرد و به چنان اهدافى رسيد. از اين رو بود زمانى كه پس از پذيرش قطع نامه و تهاجم گسترده ى دشمن بر عليه مرزهاى ايران اسلامى و پيشروى آن ها در بعضى نقاط, پيشنهاد ازسرگيرى جنگ و تقابل مجدد نظامى با دشمن از سوى برخى از افراد ارايه شد حضرت امام(قدس سره) اين پيشنهاد را رد كردند چون بر تحليل خود از مقدورات انسانى جنگ باقى بودند. ايشان به خوبى مى دانستند زمانى كه انديشه ى غالب بر اذهان بسيارى از نيروهاى جنگ به تحليل هاى غلط مادى گرايش دارد و ((توسعه)) را به صورت مادى معنا كرده و جنگ را مانع چنين توسعه اى مى داند حتما نمى توان در ميان مدت به چنين بدنه اى اعتماد كرد. حال آن كه حضرت امام(قدس سره) توسعه را توسعه ى تقرب و بندگى و جنگ را ابزار رسيدن به چنين توسعه اى ارزيابى مى كردند.

ضرورت توجه به الگوى ((توسعه)) براى پرهيز از دنباله ى پذيرش قطع نامه

بنابراين حضرت امام(قدس سره) در آن زمان به خوبى مى دانستند كه با پايان جنگ و پذيرش قطع نامه بايست منتظر عواقب سوء ناشى از اين پذيرش و رواج برخى از افكار مادى در ميان آحاد جامعه بود; يعنى همان تبعاتى كه امروز پس از گذشت ده سال از پايان جنگ شاهد آن هستيم. لذا تاكيد ايشان بر اين بود كه نكند چند سال بعد عده اى به اين باور غلط برسند كه كاش آن روز ما جنگ نمى كرديم و اگر جنگ نبود مى توانستيم پله هاى توسعه ى مادى را سريع تر بپيماييم! ايشان به همگان هشدار داده بودند بايد تا آن جا كه مى توان از پذيرش الگوهاى كفرآلود كه نظام استكبار خواهان تحميل آن ها بر ملل مظلوم است جلوگيرى كرد. از اين رو بايست راهكارهايى را پيدا كرد كه با پذيرش قطع نامه بتوان از پذيرش الگوهاى مزبور سرباز زد. سعى ايشان بر اين بود كه با پذيرش ناخواسته و اجبارى نظارت سازمان ملل بر روند جنگ, نظارت و دخالت جريان ها و سازمان هاى جهانى وابسته به نظام استكبار را در روند بازسازى و تنظيم اقتصادى پس از پايان جنگ به حداقل برسانند و جامعه ى اسلامى را از خطر حاكميت تسلط بانك جهانى, صندوق بين المللى, يونسكو, شوراى امنيت و امثال آن ها برهانند. لذا در همين چند ماه ميان پذيرش قطع نامه و رحلت جانسوز ايشان به راهكارهايى روى آوردند تا بتوانند هجوم همه جانبه ى اسلام بر كفر را كماكان تداوم بخشند و متناسب با شرايط جامعه و جهان از نفوذ مرموزانه ى دشمن در ابعاد مختلف جلوگيرى نمايند.

پى نوشت ها:

1. حضرت امام خمينى(ره) ـ 29/4/1367

2. حضرت امام خمينى(ره) ـ 13/4/1367